

برهان مفهومی از دیدگاه آنسلم و محقق اصفهانی (کمپانی)

محمد ابراهیمی راد*

چکیده

یکی از راه‌های اثبات وجود خدا، اثبات از طریق مفهوم است. در این روش، تنها از طریق یک مفهوم ذهنی مثل مفهوم واجب‌الوجود، مفهوم کامل‌ترین و مفهوم بزرگ‌ترین، وجود واجب تعالی در خارج اثبات می‌شود بدون این که به جهان خارج رجوع و از واقعیت‌های عینی و موجودات طبیعت کمک گرفته شود. بر این اساس، برهان مفهومی یک برهان پیشینی و قبل از تجربه است. این برهان را در غرب اولین بار قدیس آنسلم (۱۰۳۳-۱۱۰۹) متکلم قرن ۱۱ میلادی و اسقف کلیسای کانتربری مطرح کرد و از زمان کانت، «برهان وجودی» نامیده شد. بر این برهان، اشکالات متعددی وارد شده که مهم‌ترین آنها اشکال خلط بین حمل اولی و حمل شایع است که اندیشمندان اسلامی آن را مطرح کرده‌اند. در میان اندیشمندان اسلامی اولین بار فارابی این برهان را ارائه و سپس اندیشمندان دیگری آن را مطرح کرده‌اند که موجزترین و متقن‌ترین بیان را مرحوم محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی مطرح کرده است. مقاله حاضر بر آن است که برهان ایشان را تبیین و با برهان آنسلم مقایسه کند و اشکالاتی را که بر برهان محقق اصفهانی وارد شده است، پاسخ دهد.

کلیدواژه‌ها: برهان مفهومی، برهان وجودی، حمل اولی، حمل شایع.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک

دلایل و براهین اثبات وجود خدا روش‌ها و گونه‌های متفاوتی دارد که یکی از آنها اثبات واجب از طریق مفهوم است. در این روش، تنها از طریق یک مفهوم ذهنی، مثل مفهوم واجب‌الوجود یا وجود اکمل یا وجود خداوند در خارج اثبات می‌شود.

ادله اثبات وجود خدا در یک تقسیم به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- طریق مفهوم ۲- طریق وجود مطلق و اصل وجود و هستی و واقعیت هستی، مثل برهان صدیقین ۳- طریق وجود خاص، مثل وجود ممکن در برهان امکان و وجوب، و وجود حادث در برهان حدوث، و وجود متحرک در برهان حرکت، و... اثبات وجود خدا از طریق مفهوم، هم در فلسفه غرب از طرف اندیشمندان غربی ارائه شده، و هم در فلسفه اسلامی از ناحیه اندیشمندان اسلامی مطرح شده است.

این برهان در غرب اولین بار از سوی سنت آنسلم قدیس (saint anselm) اسقف کلیسای کانتربری در قرن ۱۱ میلادی (۱۱۰۹-۱۰۳۳ م) تدوین و مطرح کرد و از زمان کانت «برهان وجودی» نامیده شد. (ژیلسون: ۱۳۶۶، ۸۴؛ کانت: ۱۳۶۲، ۶۵۶).

کانت براهینی را که مبتنی بر تجربه‌ای از جهان واقع نیستند و تنها بر مدار مفاهیم محض سازمان می‌یابند، براهین وجودشناختی یا وجودی (the ontological argument) می‌نامد. این برهان را از زمان آنسلم تاکنون فیلسوفان و متفکران موافق و مخالف بحث کرده‌اند و مقالات و کتاب‌های متعددی در حمایت و رد آن منتشر شده و می‌توان گفت که جنجالی‌ترین برهانی است که بر اثبات خدا اقامه شده است. در میان طرفداران این برهان کسانی چون دکارت، اسپینوزا، لایب‌نیتز، مالبرانش، جان لاک، هگل، و... وجود دارند و در میان مخالفانش کسانی چون گونیلون، توماس آکویناس، فرانسیس بیکن، توماس هابز، جورج بارکلی، کانت، دیوید هیوم و برتراند راسل دیده می‌شوند.

جلوه برهان آنسلم از این جهت است که:

اولاً، پایه‌گذار آن یک کشیش مسیحی است، از این رو، چنانچه از نظر موضوع که اثبات خداست مهم است، از نظر مبتکر و پایه‌گذارش هم که دارای مقام روحانی بلندی در دنیای مسیحیت و مورد توجه و احترام متفکران و مردم است، مهم است.

ثانیاً، این برهان در اثبات وجود خداوند به هیچ واقعیتهایی و موجودی از جهان ماده محتاج نیست، تا آن واقعیت (همچون نظم، امکان، حرکت، حدوث و...) که خود جلوه‌ای از ذات باری هستند، بخواهند او را به ما نشان دهند. در این برهان، استدلال از طریق خود مفهوم خداوند است، از این رو، یک برهان کاملاً پیشینی و قبل از تجربه (apriori) است.

قبل از توضیح برهان آنسلم بیان دو نکته ضروری است:

۱. این ادعا، یعنی اثبات واجب تعالی از راه مفهوم را، ابتدائاً در غرب آنسلم مطرح کرده، و قبل از او نه در مسیحیت، نه در یهودیت و نه در جهان اسلام چنین راهی عرضه نشده است (ملکیان: ۱۳۷۹، ۹۱)، صحیح نیست، زیرا فارابی دانشمند بزرگ اسلامی در قرن دهم میلادی "یک قرن پیش از آنسلم" اثبات واجب را از طریق مفهوم مطرح کرده است.

وی در رساله "الدعوی القلیبه" گفته است: "نفی وجود واجب مستلزم تناقض منطقی است." (فارابی: ۱۳۴۹، ۳). یعنی اگر کسی واجب را تصور کند و بعداً بگوید که او موجود نیست، تناقض گفته است. ظاهر این کلام اثبات واجب از طریق مفهوم است. توضیح سخن فارابی و این که آیا استدلال ایشان با استدلال آنسلم یا استدلال مرحوم اصفهانی یکی است یا متفاوت، مجال دیگری می‌طلبد.

۲. برهان مرحوم اصفهانی و برهان آنسلم با برهان صدیقین تفاوت دارد، زیرا در برهان صدیقین وجود واجب از راه وجود عینی اصل و واقعیت وجود، اثبات می‌شود، ولی در این دو برهان وجود واجب، تنها از راه مفهوم واجب، با قطع نظر از وجود عینی و واقعیت وجود، اثبات می‌شود.

توضیح برهان آنسلم

آنسلم در ابتدا تعریفی از خداوند ارائه می‌دهد و بعداً از طریق قیاس خلف می‌گوید: خدایی که تعریفش این است نمی‌تواند وجود عینی و خارجی نداشته باشد.

او می گوید:

۱. خداوند «موجودی است که بزرگ‌تر و کامل‌تر از او قابل تصور و درک نیست» .
۲. موجودی که بزرگ‌تر از او قابل تصور نیست، اگر تنها وجود ذهنی داشته باشد و وجود خارجی نداشته باشد، در این صورت، او موجودی که برتر و بزرگ‌تر از او قابل تصور نیست، نخواهد بود، زیرا موجودی که علاوه بر وجود ذهنی وجود خارجی هم داشته باشد، بزرگ‌تر و کامل‌تر از او خواهد بود و این خلف فرض و تناقض است، زیرا فرض ما این است که خداوند موجودی است که برتر و بزرگ‌تر از او نیست و برتر بودن و بزرگ‌تر بودن جزء مفهوم اوست .

در نتیجه، او علاوه بر وجود ذهنی باید وجود خارجی هم داشته باشد تا موجودی باشد که برتر و بزرگ‌تر از او قابل تصور نباشد . (پترسون: ۱۳۷۹، ۱۳۴-۱۴۲؛ حائری یزدی: ۱۳۶۰، ۱۷۸؛ خرمشاهی: ۱۳۷۲، ۴۱-۴۶)

اشکال برهان آنسلم

دانشمندان غربی بر برهان وجودی آنسلم اشکالات متعددی وارد کرده‌اند، ولی مهم‌ترین آنها اشکالی است که دانشمندان اسلامی بر آن وارد کرده‌اند و آن عبارت است از: خلط بین حمل اولی و حمل شایع، در این برهان.

توضیح حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی

در قضایای حملیه، اگر موضوع ذاتی باشد و محمول همان ذات یا یکی از ذاتیات او باشد، این را حمل اولی ذاتی گویند؛ برای مثال در تعریف انسان اگر گفته شود: "انسان حیوان ناطق است" یا "انسان حیوان است" یا "انسان ناطق است" یا "انسان انسان است" در همه این موارد محمول چیزی غیر از ذات موضوع یا ذاتیات موضوع نیست. به عبارت دیگر: ملاک در حمل اولی ذاتی، اتحاد موضوع و محمول در مفهوم است و تغایرشان در جهتی از جهات مثل اجمال و تفصیل و... است، از این رو مفهوم انسان همان مفهوم حیوان ناطق است و اختلاف آنها در اجمال و تفصیل است.

اگر محمول غیر از ذات و ذاتیات باشد، این را حمل شایع صناعی می نامند.

به عبارت دیگر، ملاک در حمل شایع صناعی اتحاد موضوع و محمول در وجود و مصداق است، ولی در مفهوم باهم متغایرنند، مثل "انسان عالم است" یا "انسان ضاحک است". در این موارد موضوع و محمول مفهوماً متغایرنند، ولی وجوداً و مصداقاً متحدند. در نتیجه، حمل اولی ناظر به محدوده مفاهیم است و حمل شایع ناظر به مصداق و وجود خارجی است. (طباطبایی: ۱۴۲، ۱۳۱۴).

با این توضیح در پاسخ استدلال آنسلم می‌گوییم:

مقصود شما از کامل تر و کمال برتر (موجودی که کامل تر و برتر از او قابل تصور نیست)، مفهوم آن است یا مصداق آن؟ اگر مراد شما مصداق آن باشد، این مصادره به مطلوب است، زیرا شما در مقام استدلال بر وجود مصداق هستید، پس از چه راه آن را اثبات کرده‌اید؟ و اگر مراد شما مفهوم آن باشد، چگونه از تصور کمال برتر به مصداق رسیده و وجود خارجی این مفاهیم را نتیجه می‌گیرید؟

به عبارت دیگر، آن تصور و مفهومی که هر کس از برترین و کامل‌ترین موجود دارد، به حمل اولی، برترین و کامل‌ترین موجود است، ولی این مستلزم آن نیست که به حمل شایع هم مصداق خارجی داشته باشد، چون کامل تر بودن مفهوم خداوند وقتی خدشه‌دار می‌شود که مفهوم وجود از او به حمل اولی سلب شود، در حالی که اگر خداوند در خارج موجود نباشد، یعنی به حمل شایع وجود از او سلب شود، این مستلزم سلب مفهوم وجود و در نتیجه، سلب کمال به حمل اولی نیست.

در نتیجه، مفهوم کامل‌ترین موجود اگر فاقد مصداق باشد، خلف فرض و تناقض لازم نمی‌آید؛ زیرا از شرایط تناقض وحدت حمل است و تصور ذهنی کامل‌ترین موجود، مفهومی است که به حمل اولی کامل‌ترین موجود است و نبودن مصداق هیچ محذوری را برای آن تصور پدید نمی‌آورد، چنانچه شریک الباری به حمل اولی شریک الباری است؛ یعنی مفهوم شریک الباری مفهوم شریک الباری است، ولی از نظر مصداق خارجی و حمل شایع او سهمی از وجود ندارد و شریک الباری نیست، بلکه شریک الممتنع است. (جوادی آملی: ۱۳۷۵، ۱۹۴)

برهان مفهومی در فلسفه اسلامی

برهان مفهومی در فلسفه اسلامی هم دارای پیشینه است و از جانب بعضی از اندیشمندان اسلامی مطرح شده است.

یکی از موجزترین و متقن‌ترین تقریرات این برهان، تقریری است که مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی در قالب اشعاری بیان کرده است:

ماکان موجودا بذاته بلا	حيث هو الواجب جل وعلا
و هو بذاته دليل ذاته	اصدق شاهد على اثباته
يفضى بهذا كل حدس صائب	لو لم يكن مطابق للواجب
لكان اما هو لامتناعه	و هو خلاف مقتضى طباعه
او هو لافتقاره الى السبب	و الفرض فرديته لما وجب
و النظر الصحيح فى الوجود	يفضى الى حقيقه المطلوب

(حائری یزدی: ۱۳۸۰، ۱۰۲).

توضیح برهان:

توضیح برهان مرحوم اصفهانی متوقف بر بیان مقدماتی است که به خاطر وضوح ذکر نشده‌اند.

۱. ما مفهوم واجب الوجود را در ذهن داریم. این یک امر وجدانی و بدیهی است و آن که واجب را انکار می‌کند، یا در آن شک و تردید می‌ورزد، او هم مفهوم واجب را در ذهن دارد، ولی مصداق عینی آن مفهوم را انکار یا در آن شک می‌کند.

۲. هر مفهومی ذاتاً حاکی است؛ یعنی هر مفهومی از معنا و واقع خودش حکایت می‌کند و این حکایت تخلف‌پذیر نیست و این همان علم حصولی است که علم به شیء است به واسطه حاکی؛ برای مثال زمانی که آب را تصور کردیم، این مفهوم از واقع آب حکایت می‌کند و حاکی از آن است و همان واقع آب را به ما می‌فهماند.

۳. در حکایت تصویری خطا راه ندارد؛ یعنی هر مفهومی که در ذهن انسان پیدا

می‌شود، از واقع و محکی خویش حکایت می‌کند و آن را نشان می‌دهد و این حکایت و ارائه، خطا بردار نیست، چون این حکایت ذاتی و غیر قابل تخلف است و این امری وجدانی و بدیهی است؛ برای مثال مفهوم آب، گرچه از دیدن سراب در ذهن انسان آمده باشد، از واقع آب حکایت می‌کند و آن را نشان می‌دهد نه چیز دیگر را و از این رو، دنبال آب می‌رود. در اصل این حکایت خطایی نیست. خطایی که هست مربوط به مقام تصدیق و تطبیق می‌شود که می‌گوید: «این سراب، آب است» و اصولاً منشأ و علت تصور یک مفهوم در ذهن، نقشی در حکایت مفهوم و درستی آن حکایت ندارد.

۴. چهار عنوان و کلمه وجود دارند که با یکدیگر متفاوت‌اند:

۱. لفظ ۲. مفهوم ۳. معنا ۴. مصداق، برای مثال در کلمه «آب» لفظ که روشن است، مفهوم آب، همان تصور آب است. زمانی که آب را تصور کردیم، مفهوم آب به ذهن ما آمده است.

معنا^۱ چیزی است که مفهوم آب از آن حکایت می‌کند که هم با وجود آب و هم با

۱. در مسئله معنا علاوه بر آنچه در متن بدان پرداخته شد، نظریه‌ها و تئوری‌های دیگری نیز در فلسفه زبان مطرح شده که هر یک از آنها در جای خود نقد و تحلیل شده است. نظریه‌ها و تئوری‌های رایج درباره معنا عبارت‌اند از:

۱. نظریه مصداقی: طبق این نظریه، معنای لفظ براساس یک تقریر عبارت است از (ما به‌ازا و مصداق خارجی) و بر اساس تقریر دیگر عبارت است از: «رابطه بین یک لفظ و مصداق خارجی آن».

۲. نظریه تصویری یا ایده‌ای: طبق این نظریه، لفظی معنا دارد که (با ایده‌ای ذهنی مرتبط باشد) از این رو، معنا یک امر ذهنی است و ما، آن ایده‌های ذهنی خود را با الفاظ به دیگران منتقل می‌کنیم.

۳. نظریه رفتارگرایانه: طبق این نظریه معنا همان «عکس العمل و رفتارهای مخاطبان است».

۴. نظریه کاربردی: طبق این نظریه معنای هر لفظ عبارت است از: «کاربرد آن در زبان، در این نظریه معنا بر اساس کار متکلم تبیین می‌شود». توضیح و تحلیل و نقد این نظریات مجال دیگری می‌طلبد (ویلیام آلتون، فلسفه زبان، ترجمه احمد رضا جلیلی و ایرانمش، صص ۴۴-۸۴؛ امیر عباس زمانی، زبان دین، صص ۶۲-۸۶).

عدم آب سازگار است؛ از این رو، وقتی می‌گوییم: "آب وجود ندارد" مقصود مفهوم آب نیست، چون مفهوم آب که در ذهن موجود است، بلکه مقصود معنا و واقع آب است، و این مفهوم ذهنی آب از معنا و واقع آبی که در خارج وجود ندارد حکایت می‌کند.

پس معنای آب طبیعت "لا بشرط" آب است که هم با وجود آب و هم با عدم آب در خارج سازگار است که ممکن است وجود داشته باشد و ممکن است وجود نداشته باشد.

مصدق چیزی است که واقعیت معنا را تشکیل می‌دهد با اضافه واقعیت معانی دیگر؛ برای مثال آب درون ظرف که مصداق است، همان معنای آب است، ولی منحصر به آب نیست؛ از این رو، هم گرم و هم درون لیوان و هم دارای وزنی خاص و..... است. مجموعه اینها مصداق را تشکیل می‌دهند. البته در تحلیل عقل است که معنا غیر از مصداق می‌شود. ولی در وجود خارجی معنا عین مصداق است، در صورتی که مصداق داشته باشد. (فیاضی: ۱۳۷۵، ۲۲).

۵. یکی از مسائل تقسیمی فلسفه اولی این است که: یک شیء یا واجب است یا ممتنع و یا ممکن.

روش حکما در اثبات این جهات سه گانه این است که :

هر شیئی نسبت به وجود و عدم یا اقتضای وجود را دارد، یا اقتضای عدم را داراست، یا لا اقتضاست. قسم اول را واجب و قسم دوم را ممتنع و قسم سوم را ممکن می‌نامند. این تقسیم که حصر عقلی است و سه طرف دارد باید به دو منفصله حقیقیه برگردد، زیرا حصر عقلی جز با منفصله حقیقیه میسر نیست و منفصله حقیقیه قضیه‌ای است که مقدم و تالی آن از نقیضین تشکیل شده است، از این رو، بیش از یک مقدم و تالی نخواهد داشت، در نتیجه، دو منفصله حقیقیه خواهیم داشت:

۱. یک شیء یا اقتضای وجود دارد یا اقتضای وجود ندارد؛ ۲. شیئی که اقتضای وجود را ندارد یا اقتضای عدم دارد یا اقتضای عدم ندارد.

قسم اول که اقتضای وجود دارد واجب است و قسم دوم که اقتضای عدم دارد ممتنع است و قسم سوم که نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم، ممکن است، از این رو، محصول این دو منفصله حقیقیه همان حصر عقلی سه ضلعی است که یک شیء یا واجب الوجود و یا ممتنع الوجود و یا ممکن الوجود است (جوادی آملی: ۲۰۹، ۱۳۶۸)

با توجه به این مقدمات در توضیح برهان مرحوم اصفهانی می‌گوییم: ما مفهوم واجب الوجود را در ذهن خود داریم. این مفهوم از معنای واجب الوجود حکایت می‌کند. آن معنا و محکی باید در خارج وجود داشته و دارای مصداق باشد، زیرا اگر در خارج وجود نداشته باشد، بر اساس آن حصر عقلی از دو صورت خارج نیست: یا به این دلیل است که چون او ممتنع الوجود ذاتی است و ممتنع ذاتی هم در خارج وجود ندارد؛ و یا به این دلیل است که او ممکن الوجود ذاتی است و ممکن الوجود هم در وجودش محتاج به علت است و چون علتش در خارج موجود نیست آن معنا و محکی در خارج موجود نشده و هر دو صورت باطل است، زیرا خلف فرض است، چون فرض این است که او نه ممتنع الوجود ذاتی و نه ممکن الوجود ذاتی است، بلکه واجب الوجود ذاتی است.

به علاوه، در این صورت، معنای واجب با معنای ممتنع یا ممکن با هم جمع شده‌اند؛ یعنی آن معنا و محکی در عالم واقع هم واجب و هم ممتنع یا ممکن است و این تناقض است و در نتیجه، محال است. پس باید معنای واجب و محکی آن در خارج وجود داشته باشد تا اشکال خلف و تناقض لازم نیاید.

بر این استدلال اشکالاتی وارد شده است که عمده آنها دو اشکال است: ۱. اشکال

حلی ۲. اشکال نقضی

توضیح اشکال حلی

در این استدلال بین حمل اولی و حمل شایع خلط شده است، چون مفهوم واجب یک مفهوم ذهنی است که به وسیله نفس ایجاد شده است، از این رو، این مفهوم ذهنی واجب است به حمل اولی و ممکن است به حمل شایع، زیرا مخلوق نفس است، در

نتیجه، دارای علتی است که آن را ایجاد کرده است.

ودر خارج از ذهن هم اگر به حمل شایع مصداق این مفهوم، ممتنع الوجود ذاتی باشد و یا ممکن الوجودی باشد که به خاطر نبود علتش موجود نشده است؛ این خلف فرض نمی‌شود؛ چون حیثیت حمل‌ها متعدد است:

به حمل اولی واجب است، ولی به حمل شایع ممتنع ذاتی یا ممکن معدوم است و مانعی ندارد که یک عنوان به خاطر تعدد حیثیت حمل دارای دو حکم مختلف باشد: به حمل اولی دارای یک حکم، و به حمل شایع دارای حکم دیگری باشد؛ چون یکی از شرایط تناقض اتحاد حمل است و در صورت اختلاف حمل تناقضی لازم نمی‌آید؛ چنان‌که گفته می‌شود: مفهوم جزئی جزئی است به حمل اولی، ولی مفهوم جزئی کلی است به حمل شایع. (جوادی آملی: ۱۳۷۷، ۸۱)^۱

پاسخ

با توضیحاتی که در تبیین استدلال مرحوم اصفهانی داده شد، پاسخ این اشکال روشن می‌شود، زیرا با آن توضیحات روشن شد که بحث مرحوم اصفهانی در مفهوم واجب الوجود و حمل اولی نیست تا گفته شود مفهوم واجب الوجود به حمل اولی واجب است و مانعی ندارد به حمل شایع در خارج ممتنع یا ممکن باشد، بلکه بحث

۱. "ان عنوان الواجب المبحوث عن تحققه العینی لیس الا مفهومها ذهنیا انشائه النفس فیحمل علیه العنوان الواجب بالحمل الاولی وکذا یحمل علیه عنوان الممكن بالحمل الشایع حیث انه موجود بايجاد النفس ولاضیر فی الجمع بین الوجوب والامکان لتعدد الحمل ، واما بلحاظ العین فان امتنع وجوده فی العین ذاتا لم یکن ذلك خلاف مقتضى طبعه اذ طبع المفهوم بما انه المفهوم... لا یقتضى الوجود العینی ابدا ولاغرر فی الجمع بین الوجوب والامتناع لتعدد الحمل . وان امتنع وجوده فی العین لا بالذات بل لفقد سببه الموجد له لکونه ممکنا فی الخارج لم یلزم محذور اندراج الواجب تحت الممكن اذ الفرض هو ان مفهوم الواجب الماخوذ فی الذهن لیس فردا للواجب بل هو فرد للممكن وان یحمل علیه عنوان الواجب بالحمل الاولی..... فلا یمکن الاستدلال من مفهوم الوجوب الی مصداق الوجود" (جوادی آملی: ۱۳۷۷، ۸۱).

ایشان در معنای واجب الوجود است که محکی است و حمل شایع است، چون حمل شایع به این معناست که مفهوم مورد نظر نیست و از مفهوم تجاوز کرده‌ایم و سراغ معنا و محکی رفته‌ایم؛ لذا هر وقت معنا و محکی اراده شد، حمل شایع می‌شود، چه وجود خارجی داشته باشد چه نداشته باشد، بنابراین، وقتی می‌گوییم: "انسان معدوم است"؛ یعنی انسان به حمل شایع معدوم است یعنی آن معنا و محکی در خارج نیست. هم‌چنین وقتی می‌گوییم: "انسان موجود است"، یعنی انسان به حمل شایع موجود است؛ یعنی آن معنا و محکی در خارج موجود است.

در نتیجه مرحوم اصفهانی می‌خواهد بگوید:

معنا و محکی واجب الوجود که حمل شایع است، در خارج موجود است، زیرا اگر موجود نباشد سر از خلف و تناقض در می‌آورد؛ و وقتی بحث در معنا و محکی واجب الوجود بود که حمل شایع است نه در مفهوم واجب الوجود که حمل اولی است، در این صورت، اشکال خلط بین حمل اولی و حمل شایع پیش نمی‌آید. مرحوم اصفهانی گرچه استدلال را از مفهوم واجب الوجود شروع کرده؛ چون هر مفهومی ذاتاً حاکی از معنا است از این رو، مقصود این است که آن معنای واجب الوجود و آن محکی اگر در خارج معدوم باشد، خلف فرض است و تناقض لازم می‌آید.

وجه رجحان و برتری برهان مرحوم اصفهانی بر برهان آنسلم

برهان آنسلم تنها از طریق خود مفهوم ذهنی بود، بدون آن‌که توجهی به جنبه حکایت از معنا و واقع داشته باشد. او صرفاً از مفهوم کمال برتر در ذهن، وجود عینی و خارجی آن را نتیجه می‌گرفت و واضح است که تنها از یک مفهوم ذهنی، وجود عینی و خارجی نتیجه‌گیری نمی‌شود و این خلط بین مفهوم و مصداق و حمل اولی و حمل شایع است، ولی در برهان مرحوم اصفهانی از صرف مفهوم ذهنی، وجود عینی و خارجی نتیجه‌گیری نمی‌شود، بلکه گفته می‌شود که مفهوم واجب حاکی از معنای واجب است. آن معنا و محکی که حمل شایع است نه حمل اولی، باید در خارج وجود

داشته باشد، در غیر این صورت، سر از خلف و تناقض درمی‌آورد، از این رو اشکال خلط بین مفهوم ومصداق و حمل اولی و حمل شایع در این برهان نمی‌آید، زیرا بحث در مفهوم و حمل اولی نیست تا چنین ایرادی وارد شود.

توضیح اشکال نقضی^۱

همین استدلال مرحوم اصفهانی، برای اثبات وجود شریک الباری هم آورده می‌شود، زیرا بر طبق آن استدلال گفته می‌شود:

اگر مفهوم شریک الباری در خارج مصداق و وجود خارجی نداشته باشد، از دو صورت خارج نیست:

یا به این دلیل است که چون ذاتاً ممتنع الوجود است و یا به دلیل این است که ذاتاً ممکن الوجود است و ممکن الوجود هم برای وجودش محتاج به علت است و چون علتش موجود نیست، او هم در خارج موجود نیست و هر دو صورت باطل است، چون خلف فرض است، زیرا فرض این است که او شریک الباری است و باری تعالی و جوب ذاتی دارد، پس او هم و جوب ذاتی دارد، از این رو، او نه ممتنع الوجود است و نه ممکن الوجود، بلکه واجب الوجود است. در نتیجه، باید در خارج وجود داشته باشد. (جوادی آملی: ۱۳۷۷، ۸۶؛ حائری یزدی: ۱۳۸۰، ۲۰۷)

۱. "ثم انه لو تم الاستدلال من الوجوب الى الوجود للزم ان يكون شريك الواجب موجودا اذ لو كان معدوما فهو اما لامتناعه وهو خلاف مقتضى طباعه لان شريك الواجب شريك لطبعه وطبايع الواجب يقتضى الوجود واما لكونه محتاجا الى سبب وذلك السبب مفقود وهو ايضا مناف للفرض اذ الفرض انه فرد للواجب فيكون واجبا لا ممكنا". (جوادی آملی: ۱۳۷۷، ۸۶)

"لا يخفى على المتأمل انه يمكن اثبات وجود شريك الباري بعين هذا الدليل فانه يمكن ان يقال: لو لم يكن لشريك الباري مطابق في وجوبه الذاتي فهو اما لامتناعه لذاته والحال ان الامتناع خلاف مقتضى طبيعه شريك الباري الذي هو مشترك مع الباري في الوجوب الذاتي واما لافتقاره الى السبب الذي ليس الا الامكان الذاتي الذي يكون مناطا للافتقار او الامكان بمعنى الفقر الذي عين الافتقار وكلاهما خلاف فرديته لشريك الباري في الوجوب الذاتي" (حائری یزدی: ۱۳۸۰، ۲۰۷)

پاسخ:

مرحوم اصفهانی در استدلال خود، عنوان واجب الوجود را محور قرار داده بود، در حالی که در این اشکال نقضی به استدلال ایشان، عنوان واجب الوجود محور قرار داده نشده، بلکه با اضافه کردن قیدی عنوان "واجب الوجود دوم" محور قرار داده شده است، زیرا شریک الباری، یعنی "واجب الوجود دوم" و "واجب الوجود دوم" در خارج به دلایل توحید ممتنع الوجود است، پس آنچه شما به عنوان نقض مطرح کرده‌اید، ممتنع الوجود ذاتی است و مصداقش در خارج نیست.

این که گفتید: اگر مصداق شریک الباری در خارج نباشد، این مصداق واجب الوجود است که در خارج نیست، چون او شریک الباری است و باری تعالی واجب الوجود است، پس او هم واجب الوجود است.

پاسخش این است که او مصداق واجب الوجود نیست، بلکه مصداق "واجب الوجود دوم" است، چون شریک الباری، یعنی "واجب الوجود دوم" و "واجب الوجود دوم" هم به دلیل ادله توحید ممتنع الوجود ذاتی است، در نتیجه، شما یک ممتنع ذاتی را به عنوان نقض می‌آورید و واضح است که چنین نقضی وارد نیست، چون ممتنع ذاتی مصداق خارجی ندارد. علاوه بر برهان مذکور، برهان دیگری بر اثبات واجب از طریق مفهوم از قول "بعض الافاضل" نقل شده است که مضمون آن با برهان محقق اصفهانی تفاوتی ندارد:

"ان الواجب موجود والا ای وان لم یکن موجودا کان معدوما البتة لثبوت الحصر الذاتي بین الوجود و العدم، وان کان معدوماً فعدمه اما لذاته او لغيره وکلاهما محالان اما الاول: فلان الوجوب هو ان یکون وجوده لذاته فالواجب هنا ان کان عدمه لذاته لزم الخلف، واما الثاني: فلانه یلزم ان یکون ممکنا لان کل ماهو مسبوق بغيره فهو ممکن، هذا خلف". (اصفهانی: ۱۲۷۲، ۱۶۵)

توضیح برهان

اگر واجب تعالی در خارج موجود نباشد، پس باید معدوم باشد، چون اگر هیچ یک از وجود و عدم را دارا نباشد، در این صورت، ارتفاع نقیضین لازم می‌آید که امری محال است؛ و اگر واجب تعالی در خارج معدوم است، عدمش یا به دلیل امتناع ذاتی است، و یا به دلیل امتناع غیری است؛ یعنی ذاتاً ممکن است ولی به دلیل عدم علتش معدوم است، و هر دو صورت محال است؛ چون خلف فرض است، زیرا فرض این است که او واجب الوجود است نه ممتنع الوجود ذاتی و نه ممتنع الوجود غیری. در نتیجه، واجب تعالی باید در خارج وجود داشته باشد. با توضیحاتی که در باره برهان مرحوم اصفهانی داده شد، این برهان هم بدون اشکال خواهد بود

نتیجه

برهان مفهومی که یکی از طرق اثبات خداوند در جهان خارج است، از این جهت دارای اهمیت است که در اثبات وجود خدا، از جهان خارج و مخلوقات و صفات آنها استفاده نشده است، بلکه از تحلیل خود مفهوم خداوند، وجود او در خارج اثبات می‌شود.

در غرب اولین کسی که این طریق را پیمود سنت آنسلم قدیس است، ولی برهان او دارای اشکالات متعددی است که مهم‌ترین آنها اشکال خلط بین مفهوم و مصداق است.

در فلسفه اسلامی متقن‌ترین استدلال را در این زمینه مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی آورده است که از طریق مفهوم واجب الوجود با توجه به جنبه حکایت آن مفهوم از معنا و واقع واجب الوجود، وجود عینی و خارجی خداوند را اثبات کرده است و چون در این برهان به جنبه حکایت مفهوم از معنا و واقع توجه شده است، از این رو، گرفتار اشکال خلط مفهوم و مصداق نیست و در نتیجه، برهان ایشان از اعتبار و صحت برخوردار است.

فهرست منابع

۱. اتین ژیلسون ، روح فلسفه قرون وسطی، شرکت نشر علمی وفرنگی، ۱۳۶۶ .
۲. اصفهانی ، علی مقداد، نشان از بی نشانها، انتشارات جمهوری، ۱۳۷۲.
۳. پترسون، مایکل و دیگران، عقل واعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات خدا، نشر اسرا، ۱۳۷۵ .
۵. _____، شرح حکمت متعالیه، بخش یکم از جلد ششم ، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۸.
۶. حائری یزدی، مهدی ، التعليقات علی تحفه الحکیم ، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰.
۷. _____، مهدی، کاوشهای عقل نظری، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰،
به نقل از: کتاب . the Exisence of God ; john,hick
۸. خرمشاهی، بهاء الدین، خدا در فلسفه، ترجمه خرمشاهی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ .
۹. طباطبائی، سید محمد حسین، نهاییه الحکمه ، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۱۴ ق .
۱۰. فارابی، ابو نصر، الدعوی القلیبه، ط حیدر آباد، ۱۳۴۹ق .
۱۱. فیاضی، غلامرضا، جزوه الهیات فلسفه، دوره تخصصی کلام اسلامی، حوزه علمیه قم، موسسه امام صادق(ع)، ۱۳۷۵.
۱۲. کانت ایمانوئل، سنجش خرد محض، ترجمه ادیب سلطانی، نشر امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۱۳. لاریجانی، صادق، آموزگار جاوید، نشر مرصاد، ۱۳۷۷.
۱۴. ملکیان، مصطفی، تاریخ فلسفه غرب، مجموعه درسهای استاد مصطفی ملکیان، نشر پژوهشکده حوزه دانشگاه، ۱۳۷۹ .